

در سوگ سه خورشید، جهان پُر ز بلا در ماتم احمد(ص) و حسن(ع)، داغِ رضا(ع)

روایت وصال محمد مصطفی(ص) به «رفیق اعلی»

گفت و گو با دکتر محمود مهدوی دامغانی درباره سیره نبوی و آخرین لحظات حیات رسول اکرم(ص)

جواد نوائیان رودسری - رحلت جانگذا حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی(ص)، برای بشریت اعظم مصائب است؛ روح ملکوتی او به سوی «رفیق اعلی» اوج گرفت و زمین را در فراق ابدی وجود مقدسش باقی گذاشت؛ همان رسول مهربانی که پروردگار در باره او می فرماید: **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ** (احزاب - ۶)؛ به راستی کیست آن وجود گرामी که از من به من نزدیکتر است؟ این چه تعبیر بلندی است که خداوند در باره وجود نازنین او دارد؟ شاید اگر به واقع، عمق این فاجعه بزرگ را در می یافتم و اگر می دانستم که همچنان گرد پیمتی فقدان خاتم المرسلین(ص) بر سر روی ماست، از شدت غم و اندوه، قالب تهی می کردم. زبان قاصر است از شرح مصیبتی که کوه ها تاب تحمل آن را ندارند. در آستانه سالروز رحلت جانشین رسول مهربانی ها، پیامبر اعظم(ص)، رحمت پروردگار بر نوع بشر، به دیدار استاد ارجمند و دانشمند گر انمایه، دکتر محمود مهدوی دامغانی، رفتم، تا دمی با سخنان او که سال هاست در بوستان سیره و تاریخ نبوی گام برداشته و این خرمن عظیم، خوشه بر چیده است، فضای این روزهای پر محنت را به آگاهی و ادراک ترمیم کنم و او، در فضایی که از بغض فراق خاتم المرسلین(ص) آکنده است، با من سخن گفت و به بیان مطالبی در این زمینه پرداخت.

■ دستوری که از آن غافلیم

استاد مهدوی دامغانی، سخن را بر تاجی که در دل دارد، آغاز می کند: پروردگار در سوره فتح، **أَيُّهَا نَبِيُّهَا**، نام رسولش را کنار نام خود آورده و فرموده است که **وَتَوَفَّوْهُ وَتَوَفَّوْهُ**؛ به او سخت احترام بگذارید؛ می دانید، من تاجی در سینه دارم؛ بسیار می دیدم می بینم که گروهی از نواندیشان که برخی از آن ها هم دوره های خود هستند، در نگارش متون تاریخی و... از وجود مقدس پیامبر خدا(ص)، تنها با واژه «محمد» که نام پربرکت اوست، یاد می کردند و در کلامشان و کتابشان، خبری از احترام شایسته و بایسته نبود؛ دریغ از این غفلت که نویسنده و استاد ما، طالب قرار گرفتن تبه دگتری و لقب استادی در کنار اسم خود است، اما سفارش قرآن را در باره حضرت ختمی مرتبت(ص)، از یاد می برد؛ ذه می بی سعادت. استاد ادامه می دهد: کتاب هایی داریم با عنوان «کشف المطالب» که البته موضوع آن ها با «کشف الایات» متفاوت است؛ در این کتاب ها، آیات را بر اساس موضوع و محتوای آن ها دسته بندی می کنند؛ بر اساس مندرجات این آثار، حدود ۴۰۰ آیه از قرآن کریم، درباره وجود نازنین خاتم المرسلین(ص) است؛ یعنی چیزی قریب به یک پانزدهم قرآن. این توجه و این جایگاه، باید ما را که دوستدار اهل بیت(ع) هستیم - و خداوند این محبت را در دل ما بیشتر کند - به این مسئله وادار که درباره آن درانه خلقت بیشتر بدانیم. چه نیکو سرود حسان بن ثابت و چه خوب از پس این معنا برآمد که گفت **وَمَا فَقَدَ الْمَاضُونَ مِثْلَ مُحَمَّدٍ / وَلَا مِثْلَهُ حَتَّى الْقِيَامَةِ يَفْقَدُ**؛ امت های گذشته، هیچ گاه همچون رسول خدا(ص) به دنیا نیامورده اند و تا رستاخیز هم، چون اوبی در میان امت ها زاده نخواهد شد و چه سوزناک می سراید که **وَبَطْنِيَّةٌ رَسَمَ لِلرَّسُولِ مَهْجِدٌ / مُتْبِرٌ وَقَدْ تَعَفَوُ الرُّسُومُ وَتَهَمَدُ**؛ اینک، مدینه تنها خاطره و آموزه ای از رسول رب العالمین دار دو جای آن نور درخشان، خالی است.

آخرین وصیت امام مجتبی(ع) چه بود؟

شهادت مظلومانه امام حسن مجتبی(ع)، با نقشه معاویه و مباشرت جعد، دختر اشعث کُندی که همسر آن حضرت بود، رقم خورد. شیخ مفید در «ارشاد» می نویسد: «چون کار صلح میان امام حسن(ع) و معاویه، چنان که گفته شد، به پایان رسید، آن حضرت به مدینه رفت و در حالی که خشم خود را فرو می خور، خانه نشین شد و چشم به راه دستور خداوند عز و جل بود و در آن جای ماند. از سوی دیگر، چون ۱۰ سال از خلافت معاویه گذشت، او تصمیم گرفت برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد. پس پنهانی کسی را نزد جعد، دختر اشعث بن قیس و همسر امام حسن(ع) فرستاد که او را به زهر دادن امام(ع) وادار کند و به عهده گرفت [که اگر این کار را بکند] او را به همسری پسرش یزید در آورد و صدها در در هم پول نیز

شهادت مظلومانه امام حسن مجتبی(ع)، با نقشه معاویه و مباشرت جعد، دختر اشعث کُندی که همسر آن حضرت بود، رقم خورد. شیخ مفید در «ارشاد» می نویسد: «چون کار صلح میان امام حسن(ع) و معاویه، چنان که گفته شد، به پایان رسید، آن حضرت به مدینه رفت و در حالی که خشم خود را فرو می خور، خانه نشین شد و چشم به راه دستور خداوند عز و جل بود و در آن جای ماند. از سوی دیگر، چون ۱۰ سال از خلافت معاویه گذشت، او تصمیم گرفت برای پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد. پس پنهانی کسی را نزد جعد، دختر اشعث بن قیس و همسر امام حسن(ع) فرستاد که او را به زهر دادن امام(ع) وادار کند و به عهده گرفت [که اگر این کار را بکند] او را به همسری پسرش یزید در آورد و صدها در در هم پول نیز

منبعی دیده نشده درباره شهادت امام هشتم(ع)

مأمون و خاندان عباسی، از این که دسیسه آن ها در به شهادت رساندن امام رضا(ع) فاش شود، سخت بیمناک بودند. از این رو، آن ها کوشیدند تا با روش های مختلف، مانع از انتشار این خبر شوند. برخی از پژوهشگران و نویسندگان بر جسته جهان اسلام، این مقوله تاریخی را مورد توجه قرار دادند. کتاب «کشف الظنون عن خیانة المأمون»، اثری است که توسط علامه سید حسن صدر عاملی (متوفای ۱۳۵۴ ه.ق)، در همین راستا به رشته تحریر در آمد و تا سال ۱۳۹۶ خورشیدی، در زمره



آخرین قرار امام رضا(ع) و اباضلت چه بود؟

عبایی که ثامن الحجج(ع) غریبانه بر سر کشید

خدا!! تاکنون انگوری بهتر از این ندیده ام، خواهش می کنم از آن میل کنید. امام(ع) تبسم کرد و آرام فرمود: «ای بسا که انگور های بهشت بهتر از این انگور باشد»؛ آن گاه ادامه داد: «میلی به خوردن انگور ندارم، مرا معاف کن.» مأمون دوباره اصرار کرد؛ اما امام(ع) باز هم نپذیرفت. خلیفه عباسی، در حالی که صدایش می لرزید، فریاد زد: «هیچ چاره ای ندارید؛ باید از این انگور میل کنید!»

آن گاه با دستش اشاره ای کرد و از پشت ستون ها، تعدادی مأمور شمشیر به دست ظاهر شدند. امام رضا(ع) مقداری از آن انگور تناول کرد و از جای خود برخاست. مأمون فریاد زد: «قصد دارید به کجا بروید؟» امام(ع) پاسخ داد: «به همان جا که مرا فرستادی.» خلیفه عباسی به مأموران دستور داد مانع خروج حضرت نشوند. علی بن موسی الرضا(ع) از اتاق بیرون آمد و مسافت تالار تا در خروجی را از میان دالانی طولانی پیمود. در انتهای دالان و کنار در، اباضلت انتظار مولایش را می کشید؛ ناگاه دید که امام(ع) می آید، در حالی که عبايش را بر سر کشیده است.

تحلیلی از زندگی امام رضا(ع)؛ جواد فضل...
عیون اخبار الرضا(ع)؛ شیخ صدوق
پژوهشی در زندگانی امام رضا(ع)؛ شریف قرشی

دیدگانش فروریخت. امام(ع) او را به آرامش و صبر سفارش کرد و سپس به نماز ایستاد. اباضلت از محل عبادت امام رضا(ع) بیرون آمد، اما چنان اضطرابی بر وجودش مستولی شده بود که قادر نبود قدم از قدم بردارد؛ به ناچار، همان جا نشست و در خلوت شبانه، به آخرین عبادت های علی بن موسی الرضا(ع) نگرست و اشک ریخت. اباضلت آرزو می کرد کاش هیچ وقت صبح فرا نرسد، اما انگار خورشید روز آخر ماه صفر، زودتر از روزهای دیگر در آسمان ظاهر شد و مأمون، مأموری را برای بردن امام رضا(ع) فرستاد.

■ آخرین لحظات

پسر هارون به ظرف انگوری که مقابلش بود، نگاه کرد؛ سپس کوشید تا صحبت با امام رضا(ع) را آغاز کند: «پسر عموی عزیز! چرا کمتر به ما سر می زنی؟» مأمون آشکارا مضطرب بود. او می دانست که قصد جان چه کسی را کرده است؛ کرامات علی بن موسی الرضا(ع) را دیده بود؛ از مقام علمی پسر رسول خدا(ص)، آگاهی داشت؛ می دانست که دست به جنایتی غیر قابل بخشش می زند؛ اما قدرت و ثروت، چیزی نبود که مأمون بتواند از خیر آن بگذرد. او بنیان این حکومت را بر خون برادرش، امین، استوار کرده بود. این بود که خوشه ای انگور برداشت و آن را به امام رضا(ع) تعارف کرد و گفت: «ای پسر رسول

گروه اندیشه - شهادت غریبانه امام رضا(ع) در نوغان توس، ضربه ای مهلک بر پیکر خلافت مهدوی دامغانی با اشاره به محتوای غنی صحیفه سجادیه، می گوید: در این روزهای پایانی ماه صفر، شاید خواندن دومین دعای صحیفه سجادیه برای آنان که دل در گرو مهر رسول آل او که درود خداوند بر آن ها باد، دایرند، شایسته و نیکو باشد؛ آن جا که سید الساجدین(ع) می فرماید **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ»**؛ بار خدایا! چگونه نور اشکر بگزاریم که به دیگر امت ها، چنین گل سرسبیدی ندادی و ممت گذاشتی و آن را به ما ارزانی فرمودی. آن گاه وجود نازنین امام سجاد(ع) فریاد بر می آورد که **«اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلِيَّ مُحَمَّدًا مِمَّنْ عَلَيَّ وَخُيِّكْ، وَتَجَيِّجْ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَفِّكْ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامًا لِرُحْمَةِ، وَقَائِدًا لِنَجْرِ، وَمِفْتَاحًا لِلْبَرَكَةِ»**؛ پروردگار!! درودهای خود را بر آن وجود فرخنده ای که مفتاح برکت، امام برکت و پیشوای هر خیری است، ارزانی دار.

■ بندگی خداداد سیر در رسول اکرم(ص)

دکتر مهدوی دامغانی به تکریم وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) در قرآن کریم اشاره می کند و با اشاره به آیه **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»** (احزاب - ۲۱)، می افزاید: هر کس در دلش خدا را دوست دارد، نمی تواند پیامبر او را که بهترین الگو است، دوست نداشته باشد. آن وجود نورانی و برکت آسمانی، با وجود این همه تکریم و وعده بهشت که خداوند به او عنایت فرمود، در بندگی و طاعت حق، برترین انسان هاست؛ آن عبد صالح خدا هنگام عبادت سر بر سجده می گذاشت، می گریست و به خدا پناه می برد و از آمرزش می طلبید. وقتی از حضرتش پرسیدند که چرا با وجود وعده بهشت، چنین به درگاه خدای می گردید و طلب عفو می کند، فرمود: آیا باند های سیاسگزار نباشم؟! من کیستم که حضرت حق به من چنین عنایتی کند؟

■ آخرین لحظات حیات دنیوی خاتم المرسلین(ص)

سخنم با استاد به شب پایانی حیات طهارتی رسول خدا(ص) می رسد؛ لحظات لقای پروردگار، گاه وصال معشوق و زمان پیوستن به او که «رفیق اعلی» است. دکتر مهدوی دامغانی می گوید: برخلاف آن چه برخی مورخان معتقدند، عروج رسول خاتم(ص) به ملکوت اعلی، در خانه دختر بزرگوارش، فاطمه زهرا(س) رقم خورد؛ در گوشه خلوتی که عده قلیلی از بستگانش حضور داشتند؛ انسان به یاد آیه ۱۳ سوره سبأ می افتد که می فرماید: **«وَقِيلَ مَن عِبَادِيَ الشَّكُورُ»**؛ آری، آنان که رسول خدا(ص) را می شناسند، اندک اند و خوشایه سعادتشان. پیامبر(ص)، چنان آرزومند اتصال به ساحات قدس الهی بود که وقتی حضرتش را مخیر به ماندن یا رفتن از این دنیا کردند، وصال حضرت حق را برگزید. نقل است که امام سلمه، همسر گرمی خاتم المرسلین به او عرض کرد که یارسول...، تو مستجاب الدعوی و هر چه بخواهی، خداوند اجابت می کند؛ مخیر شده ای بین ماندن و رفتن؛ بمان تا وجودت بر ما نور افشانی کند. حضرت محمد مصطفی(ص) در پاسخ به این درخواست، تنها فرمود: «الی رفیق الاعلی» و چنین بود که روح آن نور پر فروغ، آن ذکر مطلوب و آن رحمت خداوند بر عالمیان، از قالب تن متبرکش پر کشید و به دیدار پروردگار یکتا شافت؛ سلام و درود خداوند بر او و خاندان مطهر و پاکش باد.

